

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۲۶ - ۹۹

جایگاه معیارهای اخلاق اسلامی در زمینه پیامدهای منفی نقل به معنا و بازتاب آن در روایات نبوی

روح الله صمدی^۱
 علی حسینی احتشامی^۲
 سید حمید حسینی^۳

چکیده

نقل به معنا عبارت است از این که راوی معنایی را که معصوم(ع) تحت قالب الفاظی بیان نموده است را با الفاظی دیگر بیان نماید و معنا را برساند. بدون تردید رهیافت پدیده نقل به معنا برای احادیث آفت‌هایی را به همراه داشته است. چه بسا معنایی را که به الفاظ خاصی قائم بوده، در اثر نقل به معنا، جذابیت و نکات ادبی‌اش از دست رفته و بعضاً منجر به تحریف معنوی یا رکاکت لفظی هم شده باشد. محقق در پژوهش حاضر به دنبال یافتن پیامدهای منفی نقل به معنا از نظر علمای شیعه و اهل سنت که موجبات زیان به اعتبار روایات نبوی گردیده، بوده است. اختلاف احادیث، اضطراب در متن، تعبیر و تحریف، زیاده و نقصان در احادیث و تبدیل متشابه به محکم از جمله پیامدهای منفی نقل به معناست. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی با فن کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی

معیارهای اخلاقی، نقل به معنا، نقل به الفاظ، پیامدهای منفی، آسیب شناسی روایات، آفت‌های حدیث.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ی علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

Email: rohollahsamadi4@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Ehteshami@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

Email: Hosseini@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۳

طرح مسأله

یکی از مسائلی که در نظام تدوین حدیث دامنگیر بسیاری از روایات شده، وقوع نقل به معنی است. روایت از معصوم به دو گونه است: الف-روایت به الفاظ معصوم (نقل به الفاظ) ب-روایت به معنای الفاظ معصوم (نقل بالمعنی)

الف- روایت به الفاظ معصوم (ع) :

«فَهِيَ رَوَاهُ الْحَدِيثَ عَلَيَّ النَّخْوِ الَّذِي تَحْمَلُهُ الرَّاوي يَا الْفَطُّ الَّذِي سَمِعَهُ دُونَ تَغْيِيرٍ أَوْ تَبْدِيلٍ أَوْ زِيَادَةٍ أَوْ نَقْصٍ أَوْ تَقْدِيمٍ أَوْ تَأْخِيرٍ» (قاسمی، ۱۴۰۷ق، ۲۲۰). روایت حدیث به نحوی که راوی حدیث را همان طور که شنیده است بدون تغییر و تبدیل و زیاد و کاستی و تقدیم و تاخیر در الفاظ نقل کند.

اصل روایت به لفظ معصوم است و راوی باید اصل الفاظ معصوم را بدون تغییر نقل کند «أَنَّ الْأَضْلَ فِي الرَّوَايَةِ أَنْ تَكُونَ بِاللَّفْظِ الْمَشْمُوعِ مِنَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (ابوشهبه، ۱۴۰۷ق، ۵۵) امام مالک گفته است: حدیث رسول خدا را باید با همان لفظ (معصوم) بیان کرد و در غیر حدیث پیامبر (ص) اگر به معنا هم نقل شود ایرادی ندارد. (خطیب بغدادی، ۱۴۰۹ق، ۱۸۹)

ب- نقل به معنا:

«روایه بالمعنی بهما أَدَاءُ الْحَدِيثِ وَرَوَايَتِهِ بِمَعْنَاءِ سَوَاءٍ كَانَ اللَّفْظُ كُلَّهُ مِنَ الرَّوْيِ أَوْ بَعْضُهُ بِشَرْطِ أَنْ يُحَافِظَ عَلَيَّ الْمَعْنَى» (قاسمی، ۱۴۰۷ق، ۲۳۰) نقل به معنا بیان حدیث و ذکر آن چه کل لفظ از راوی باشد و چه بعضی آن به شرطی که معنا حفظ شود.

به این ترتیب هر گاه انسان کلامی را می شنود و معنای آن کلام در ذهن انسان ثابت می شود و هر گاه انسان بخواهد آن کلام را بیان کند اگر با عین کلام متکلم بیان کند نقل به الفاظ گویند و اگر معنای کلام متکلم را با الفاظ مرادف به نحوی که مقصود متکلم تماما بیان شود نقل کند نقل به معنا گویند.

نقل به معنا همان گونه که از عنوان آن نیز بر می آید، به معنای نقل محتوا و مضمون یک روایت است. به عبارت دیگر نقل به معنا زمانی رخ می دهد که یکی از روایان درصدد برآید که هنگام نقل سخنانی از معصوم (ع)، به جای حفظ صورت اصلی حدیث، برداشت خویش از آن سخنان را با کمک واژگان و صورت های دستوری که خود انتخاب کرده است، باز سازد و به دیگران منتقل نماید.

نقل به معنی در مقابل نقل به الفاظ قرار دارد. در نقل به الفاظ راوی موظف به حفظ دقیق عبارات و کلمات حدیث بوده و این کار را از طریق حفظ حدیث در حافظه یا ثبت و نگارش

حدیث در دفاتر انجام می دهد و انجام امور یاد شده شاخصه ی ضابط بودن راوی است. اما در نقل به معنی راوی موظف به حفظ حدیث یا الفاظ و عبارات آن نیست. بلکه معانی و مفاهیم روایات را با عبارات خود به دیگران انتقال می دهد. چنان که گاه به صلاح دید خود حدیث را مختصر و احیانا تقطیع کرده و از نقل کامل آن صرف نظر می کند. (معارف، ۱۳۸۷ش، ۱۴۲).

این امر علل چندی دارد که از همه مهم تر عدم نگارش به موقع حدیث در زمان پیامبر(ص) و ممنوعیت نگارش و تدوین آن پس از رحلت آن بزرگوار است. پی آمد عدم کتابت و تدوین سریع حدیث، حافظه ای شدن اکثر روایات و نقل و انتقال شفاهی آن توسط راویان و حاملان حدیث شد. اما با گذشت زمان و بروز عارضه پیری راویان حدیث که به طور طبیعی اغلب به فراموشی می انجامد، ضعف حافظه بسیاری از راویان نمایان شد و در نتیجه روایات آنها با زیاده و نقصان و تغییر عبارات اولیه همراه گشت. و در پی آن نقل به معنا به وجود آمد یعنی شنیده های خود را با الفاظی دیگر یا ساختاری مشابه که اصل معنا را می رساند، بیان می کند. (همان، ۱۴۳).

بدون شک نقل به معنا در حدیث و یا اختصار آن بر اصالت حدیث تاثیر گذاشته و در شرایطی موجب تحریف مقاصد حدیث می گردد. یعنی باید بررسی شود با فرض وقوع نقل به معنا در روایات، احادیث موجود در کتاب های شیعه و سنی باید مشخص شود تا چه اندازه کاشف از قول پیامبر(ص) و معصومین(ع) خواهد بود و تا چه اندازه از مقاصد ایشان فاصله دارد. این امر نه تنها در میان مسلمانان به عنوان عارضه ای نسبت به روایات مورد مطالعه قرار گرفته بلکه از ناحیه مستشرقان و مخالفان اسلام به عنوان طعنی بر روایات وارد شده است. لذا یکی از مباحث مهم در اکثر کتابهای علوم حدیث بحث از نقل به معنا در حدیث و پیامدهای آن است. محقق در این پژوهش به دنبال بررسی پیامدهای منفی نقل به معنا و بازتاب آن در روایات نبوی بوده و در این خصوص پیامدهای منفی در ارتباط با روایات نقل به معنا شده را شناسایی و سپس مورد نقد و بررسی و تحلیل قرار خواهد داد.

پیشینه تحقیق

بحث نقل به معنا را باید از زمان حیات پیامبر(ص) و بعد از رحلت آن حضرت و دوره قبل از تدوین و کتابت رسمی احادیث بررسی کرد. بسیاری از صحابه احادیث را نمی نوشتند و خلفا نیز نه تنها از نگارش آن خودداری می کردند بلکه بر از بین بردن نوشته های حدیثی همت گماشتند؛ در نتیجه، صحابه در نقل حدیث به محفوظات خود تکیه می کردند. بدین ترتیب نقل به معنا در احادیث صحابه رواج یافت.

در این زمینه پژوهش هایی چند صورت گرفته که اهم آنها عبارتند از:

۱. مقاله «آسیب نقل به معنا در احادیث، عوامل و پیامدها»: (۱۳۸۹)، سید علی دلبری؛ در

این مقاله به تعریف و بیان پیشینه و عوامل و ضررهای این آسیب پرداخته شده است. ولی نویسنده در اینجا فقط ۵ ضرر را نام برده و هیچ توضیح نداده و ۳ روایت کلی برای آن ارائه کرده که آن هم نوع پیامد در آن مشخص و تحلیل و بررسی نشده است.

۲- مقاله «نقل به معنا در حدیث ابعاد و آثار آن»: (۱۳۸۷)، محمد تقی اکبر نژاد؛ در این مقاله به جواز نقل به معنا، شرایط نقل به معنا در عصر بعد از تدوین و دعا پرداخته شده است.

۳- مقاله «نقل به معنا در قرآن»: (۱۳۹۱)، محمد نقیب زاده؛ در این مقاله شواهد اثبات کننده وقوع نقل به معنا در قرآن، جواز نقل به معنا در گزارش‌ها، پاسخ به شبهه ناهماهنگی در نقل‌های قرآن و دفاع از واقع‌نمایی زبان قرآن ارائه شده که هیچ پیامدی در این مقاله بررسی نشده است.

۴- مقاله «نقل به معنی در حدیث، علل و پیامدهای آن»: (۱۳۸۵)، مجید معارف؛ این مقاله در صدد بررسی اصل پدیده نقل به معنی و نیز بیان ادله موافقان و مخالفان نقل به معنی و شناخت پیامدهای آن ساماندهی شده است. لذا نویسنده در زمینه پیامدها تنها دو مورد آن یعنی پیامدهای ادبی-بلاغی و پیامدهای معنوی را بررسی نموده است.

۵- کتاب «آسیب شناسی حدیث»: (۱۳۹۲)، عبدالهادی مسعودی؛ این کتاب در دو بخش کلی آسیب‌های ماده پژوهش و آسیب‌های پژوهش تدوین شده است، این دو بخش در هفده درس تنظیم و ارائه شده است. نویسنده در آن کتاب، در بخش آسیب‌های ماده پژوهش و در درس هفتم که عنوان "نقل به معنا و آهنگ سخن" دارد، نیمی از این فصل را گذاری بر مباحث نقل به معنا اختصاص داده است. و هدفش شناخت مفهوم، جواز، گستره و شرط نقل معنای حدیث؛ آگاهی از آسیب‌های محتمل و وقوع یافته ناشی از نقل معنا بوده، و چند آسیب را بدون ذکر مصداق از پیامدهای شیوه نقل معنا بر شمرده‌اند؛ مانند: بروز اختلاف اخبار، نیافتن متن اصلی حدیث و در نتیجه، انکار برخی از احادیث تغییر شکل یافته و نیز اختلال متن حدیث.

مقاله حاضر به غیر از آسیب‌ها و ضررهای ذکر شده نقل به معنا در منابع بالا، به دنبال شناسایی پیامدهای منفی نقل به معنا در روایات نبوی با ذکر مصادیق و نمونه بوده و در این راستا حتی الامکان روایاتی که دچار نقل به معنا شده و دارای آثار سوئی هستند را شناسایی و مورد نقد و بررسی قرار خواهد داد.

۱- بررسی جواز نقل به معنا

در مورد جواز نقل به معنا، در این قسمت به نظر برخی صاحب نظران اشاره شده است:
خطیب بغدادی گفته است:

مستحب آن است که حدیث با عین الفاظش نقل شود؛ زیرا این سالمترین راه است
(۱۴۰۹ق، ۱۶۷).

پس از آن می گوید در جواز نقل، سه رأی و نظر است. برخی نقل به الفاظ را مطلقاً واجب دانسته اند، برخی دیگر آن را در کلام رسول خدا(ص) واجب می دانند و گروه سومی به جواز آن به طور مطلق عقیده دارند(همان، ۱۷۰-۱۷۱).

شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۵ق) بیان داشته است:

راوی حدیث در صورتی که با واژه های زبان عرب و معنای آنها و جایگاه هریک آشنا باشد، می تواند نقل به معنا کند(شهید ثانی، ص ۱۱۲).

۱-۱- بررسی ادله نقل به معنا

۱-۱-۱- روایات

در این قسمت به بررسی روایات در زمینه نقل به معنی پرداخته شده است.

قلنا یارسول الله، انا نسمع منك الحدیث، فلا نقدر أن نوذیه. فقال: «إذا لم تحلوا حراما ولم تحرموا حلالا واصلتم المعنی فلا بأس...».(مجلسی، ۲: ۱۶۱).

به رسول خدا(ص) عرضه داشتیم حدیثی را می شنویم ولی نمی توانیم آنگونه که شنیدیم نقل کنیم. فرمود: «اگر حلالی را حرام نکنید و حرامی را حلال نکنید و به حقیقت معنا رسیده باشید، معنی نیست».

- قال رسول الله(ص): «من كذب علی متعمدا فلیتنبأ مقعده بین عینی جهنم». قال فشق ذلك علی اصحابه حتی عرض فی وجوههم وقالوا یارسول الله، قلت هذا ونحن نسمع منك الحدیث فنزید وننقص ونقدم ونؤخر. فقال: «لم اعن ذلك ولكن من كذب علی یرو عیبی ویشین الاسلام». (متقی هندی، ۱۰: ۲۳۶)

رسول خدا(ص) فرمود: «هرکس بر من دروغ بزند، جایگاهش میان دو چشم دوزخ است». این سخن بر یاران ایشان گران آمد و ناراحتی بر چهره آنان آشکار شد. گفتند: ای رسول خدا(ص)، ما سخنی از شما می شنویم، از آن می گاهیم یا بر آن می افزاییم و تقدیم و تأخیر در آن انجام می دهیم. رسول خدا(ص) فرمود: «مراد من این گونه نقل نیست؛ بلکه آن است که کسی دروغی به من نسبت دهد و قصدش عیب جویی از من یا مشوه ساختن دین باشد».

- روی عن النبی(ص) انه قال: «رحم الله امرءا سمع مقالتي فلم یزد فیه، فرب حامل فقه

لیس بفقیه». (همان، ۱۰: ۲۲۸).

از رسول خدا نقل شده است که فرمود: «خدای رحمت کند کسی را که چون سخن مرا شنید، آن را دریابد و همانگونه به دیگران برساند. چه بسا ناقل فقهی که خود فقیه نیست». این حدیث، بر رجحان و برتری نقل با الفاظ دلالت دارد و این مطلب، جای تردید و انکار نیست. اما باید دانسته شود که این روایت، معارض دسته اول نیست؛ چراکه آنها در دلالت بر جواز، صراحت داشت و این مورد، اگر بر منع به طور قطع دلالت داشت، باید حمل بر رجحان می شد؛ چه رسد به اکنون که مضمون دسته دوم، خود، رجحان است. در ادامه چند مورد از احادیث که بیانگر دیدگاه ائمه اطهار (ع) در زمینه نقل به معنا می باشد بیان گردیده است.

«قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): أسمع الحديث منك، فلعلي لا أرويه كما سمعته، فقال: إذا أصبت الصلب منه فلا بأس، إنما هو بمنزلة تعال، وهلم، واقعد، واجلس». شخصی به امام صادق (ع) گفت: از شما حدیثی را می شنوم و شاید چنان که از شما شنیده‌ام نقل نکنم؟ امام (ع) فرمود: «هرگاه جوهر و اساس روایت را محفوظ نگاه داری مانعی ندارد، این تنها به منزله جابجا کردن میان کلمات تعال با هلم (به معنای بیا) و اقعد با اجلس (به معنای بنشین) است (حر عاملی، ۲۷: ۱۰۵).

محمد بن مسلم نقل می کند که به امام صادق (ع) عرض کردم: من از شما حدیث شنیده، اما در مقام نقل دچار زیاده و نقصان می شوم. امام (ع) فرمود: «اگر در صدد انتقال معانی باشی اشکالی ندارد.» (کلینی، ۱: ۵۱).

داود بن فرقد گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من از شما احادیثی می شنوم. در نظر دارم آنها را همانگونه که شنیده ام باز گو کنم، اما نمی شود. امام صادق (ع) فرمود: آیا در این موضوع عمدی داری؟ گفتم: نه. باز فرمود: در صدد هستی که معانی را نقل کنی؟ گفتم: آری. امام (ع) فرمود: پس اشکالی ندارد. (همانجا)

با بررسی روایات ذکر شده در زمینه نقل به معنی، می توان بیان داشت اساس دیدگاه امامان (ع)، در زمینه نقل به معنا به شرح ذیل می باشد:

الف: نقل به الفاظ روایات به نقل به معنای آنها ارجحیت دارد.

ب - نقل به معنای روایات امری مجاز می باشد مشروط به آن که:

۱- معانی و مقاصد روایات به درستی انتقال پیدا کند.

۲ - الفاظ و عبارات حدیث خلاف موازین ادبی نبوده و به عبارتی دیگر عاری از رکالت

لفظی باشد.

نیز لازم به ذکر می باشد که این تعلیمات همان است که بعدها در کتابهای علوم حدیث با عنوان شرایط و ضوابط نقل به معنی از ناحیه محدثان مورد بحث قرار گرفت. (مجلسی، ۲:

۱۶۳ و ۱۶۴)

۱-۱-۲ - رویه عقلا

نقل به معنا، بدانسان که در معنا خللی وارد نشود، در محاورات عقلایی، امری متعارف و شایع است. شارع نیز از این رویه، ردعی نداشته است. به تعبیر دیگر، عقلا در محاورات خود با این تسامح به نقل می پردازند و خود را مقید به نقل عین واژه ها نمی دانند. شریعت اسلامی نیز از این سیره و روش، منع نکرده، بلکه روایات نقل شده پیشین، مؤید این روش است. برخی از عالمان علوم حدیث درباره نقل به معنا گفته اند:

بدهت عقل، حکم به جواز، بلکه رجحان آن می نماید (مدیرشانه چی، ۱۲۸)

۱-۱-۳ - سیره صحابه و راویان

محقق حلّی در این زمینه بیان داشته است:

انّ الصحابة كانت تروی مجالس التّبی بعد انقضاءها وتطاول المدّة ویبعد فی العادة بقاء الفاظه بعینها علی الأذهان، ولأنّ الله سبحانه قصّ القصة الواحدة بالفاظ مختلفة. (محقق حلّی، ۱۴۰۳ق، ۱۵۳)

یاران پیامبر (ص)، مجالس وی را پس از گذشت زمانی نقل می کردند و به طور طبیعی عین واژه ها در ذهن نمی ماند. خداوند نیز در قرآن، یک واقعه را با واژه های مختلف نقل می کند.

برخی از نویسندگان اهل سنت بیان داشته اند:

وضعیّت اکثر صحابه و پیشینیان، گواهی می دهد که با نقل به معنا روایت می کرده اند و دلیل این امر، نقل های متعدّد از یک حدیث یا یک قصه است (صلاح الدین ادلبی، ۱۴۰۳ق، ۷۷)

درنهایت، می توان بیان داشت با توجه به این که راویان در یک سطح از معرفت و دانش نبودند، و راههای حفظ و نگهداری اولیه، به حفظ منتهی می شد و حساسیتی از سوی پیامبر (ص) و ائمه (ع) برای نقل دقیق ایجاد نشده بود.

۱-۱-۴ - عسر و حرج در نقل به الفاظ

یکی از ادله ای که قائلان به جواز نقل به معنا بدان تمسک جسته اند، این است که اگر آن را روا ندانیم، از بسیاری از احادیث نفعی نخواهیم برد و در نقل احادیث، متحمل مشقّت و حرج خواهیم شد. حسن بصری گفته است: «اگر نقل به معنا روا نبود، ما حدیث نقل نمی کردیم» و دیگری گفته است: «اگر معنا وسیع نبود، مردم هلاک می شدند» و... همه اینها بر این امر تأکید دارد که نقل به لفظ، با دشواری و سختی همراه است و این، شاهد است که نقل به معنا جایز می باشد. (المطیعی، ۱۲۹)

در همین راستاست این استدلال که اگر شریعت اسلامی ترجمه احادیث را روا دانسته، تبدیل آن را در یک زبان با حفظ معنا نیز خواهد کرد (قاسمی دمشقی، ۲۳۲).

لذا اگر پذیرفته شود که نقل به معنا امری عقلایی است و در میان اصحاب و یاران پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز رواج داشته است، باید در معنا کردن حدیث و استنباط از آن، دقت بیشتری نمود. زیرا از یکسو بسیاری از موارد که احادیث مکرری در یک مضمون نقل شده، در واقع یک سخن بوده است که راویان با الفاظ مختلفی از آن تعبیر کرده اند؛ از سوی دیگر، باید قدر مشترک این واژه‌ها و الفاظ را در استنباط ملاحظه کرده و از ویژگی‌های الفاظ، صرف نظر کرد و این، حتی در مواردی که یک نقل بیشتر نیست، هم شایسته است منظور گردد.

۲- پیامدهای نقل به معنی

نقل به معنا اگرچه با شرایط جواز همراه باشد، در احادیث و جامعه اسلامی دارای آثار سوئی بوده است و پیامدهایی نسبت به اصالت حدیث ایجاد می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۲-۱- اختلاف احادیث

یکی از بارزترین پیامد نقل به معنا اختلاف احادیث می‌باشد و این اختلاف در بعضی از احادیث بسیار زیاد است و گاه باعث تعارض دو حدیث می‌شود و گاهی هم با وجود اختلاف در الفاظ اختلافی در حکم ایجاد نمی‌شود و گاهی هم این اختلاف در حد بسیار کم است. نقل به معنا در احادیث، از عوامل مهم پیدایش اختلاف در اخبار است. اگر اصل کاربرد روش «نقل به معنا» در نقل راویان پذیرفته شود، به طور طبیعی، اختلاف‌های فراوانی در متون منقول به وجود می‌آید که در مواردی، تعارض‌نمایی دارند. این آسیب، مهم‌ترین اثر منفی نقل به معنایی به طریق ناصحیح است که منشأ مشکلات دیگر می‌شود. هر گاه راوی حدیث یا مؤلف، معنا را به درستی تشخیص ندهد و همان برداشت نادرست خود را در قالب الفاظی دیگر عرضه کند، زمینه این مشکل را فراهم می‌آورد. اگر ناقل بعدی نیز شیوه نقل به معنا را به گونه‌ای نادرست تکرار کند، معنایی دورتر از معنای درست به دست می‌دهد آن‌گاه معنایی پدید می‌آید که به هیچ روی پذیرفتنی و قابل توجیه نیست. (مسعودی، ۱۳۹۲ش، ۱: ۱۲۱).

نمونه زیر، شاهد خوبی برای این آسیب است. این حدیث را شیخ صدوق به صورت مرسل و شیخ طوسی به صورت مسند و صحیح، از امام صادق (ع) نقل کرده است: قال الصادق علیه السلام: «كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ فَرَضُوا لِحَوْمِهِم بِالْمَقَارِضِيِّ وَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَجَعَلَ لَكُمْ الْمَاءَ طَهُورًا، فَانظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ» (صدوق، ۱۳۶۱ش، ۱: ۱۰، ح ۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۵۶، ح ۲۷). هنگامی که قطره‌ای بول به یکی از بنی اسرائیل اصابت می‌کرد، با قیچی، گوششان را می‌چیدند؛ در حالی که خداوند عزَّ وَجَلَّ با گسترده‌ترین شیء میان آسمان و زمین، شما را راحت کرده است و آب را برای شما،

پاک کننده گردانیده. پس بنگرید چگونه‌اید؟

حدیث فوق از نظر معنایی دچار اشکال می باشد. چگونه می توان امتی مانند بنی اسرائیل را وادار به این حکم کرد؟ و بر فرض وادار شدن به این حکم سخت و غیر متعارف، آیا قطع گوشت، به نجاست بیشتر نمی انجامد؟ پیگیری این حدیث، تأثیر کاربرد نقل معنا را در تغییر معنای حدیث نشان می دهد. نقل همین حدیث در تفسیر علی بن ابراهیم، به گونه ای است که به ما کمک می کند تا تغییر صورت گرفته را تشخیص دهیم و چگونگی نقل معنا را حدس بزنیم. علی بن ابراهیم در شرح آیه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (الاعراف: ۱۵۷) می گوید: یعنی: «الثَّقَلُ الَّذِي كَانَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَهُوَ أَنَّهُ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْغُسْلَ وَالْوُضُوءَ بِالْمَاءِ وَلَمْ يُحِلِّ لَهُمُ التَّيْمُمَ وَلَا يُحِلُّ لَهُمُ الصَّلَاةَ إِلَّا فِي الْبَيْعِ وَالْكُنَائِسِ وَالْمَحَارِبِ، وَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَدْنَبَ، خَرَجَ نَفْسَهُ مُنْتِنًا فَيَعْلَمُ أَنَّهُ أَدْنَبَ، وَإِذَا أَصَابَ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلُ قَطَعُوهُ، وَلَمْ يُحِلِّ لَهُمُ الْمَغْتَمَ. فَرَفَعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْ أُمَّتِهِ» (قمی، ۱۳۶۷ش، ۱: ۲۴۲. حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۳۵۱، ح ۳۸۴۲). مراد از «وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»، بار سنگینی است که بر دوش بنی اسرائیل بود و آن اینکه خداوند، غسل و وضو با آب را بر آنان واجب ساخته بود و تیمم برایشان روا نبود؛ نماز برای آنان جز در کلیساها و کنیسه ها و دیرها، جایز نبود؛ هنگامی که کسی گناه می کرد، نفسش بدبو می شد و همگان می فهمیدند که گناهی از او سر زده؛ هرگاه بول به بخشی از بدنشان اصابت می کرد، با او قطع رابطه می کردند؛ و غنیمت برایشان حلال نبود. اما رسول خدا (ص) این ها را از امتش برداشت.

به احتمال فراوان، عبارت اصلی حدیث نخست، «قَطَعُوهُ» بوده است و به معنای قطع رابطه، نه قطع عضو؛ و ضمیر «ه» نیز به شخص باز می گشته و نه اندام نجس شده؛ و عبارت «لُحُومِهِمْ بِالْمَقَارِيضِ» نیز در فرآیند نقل معنا افزوده شده است. یعنی بنی اسرائیل چنین شخصی را به مجالس و مجامع خود راه نمی دادند تا آن که خود را تطهیر کند. این معنا با کاربردهای «قطعوه» نیز همسو است. کاربرد اول: ثعلبی از ابن عباس - که قطع رابطه یهود با عبادۀ بن الصامت را سبب نزول یکی از آیات دانسته -، چنین نقل کرده است: «كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْيَهُودِ جِلْفٌ، فَلَمَّا أَسْلَمَ قَطَعُوهُ» (عاملی، بی تا، ۱: ۲۶۱)؛ میان او و یهود، پیمانی بود که چون اسلام

۱. کسانی که از فرستاده و پیامبر درس ناخوانده - همان کسی که [نام و مشخصات] او را نزد خود در تورات و انجیل، نوشته می یابند -، پیروی می کنند؛ [پیامبری] که آنان را به هر کار پسندیده فرمان می دهد و از هر کار زشت، باز می دارد و پاکیزه ها را بر آنان حلال و پلیدها را حرام می کند و بار سنگین آنان و زنجیرهایی را که بر گردنشان است، از آنها بر می دارد.

آورد [آن را شکسته] از او بریدند. کاربرد دوم: علامه مجلسی در شرح «شفاق با پیامبر» که در آیه: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ضَلُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ» (محمد: ۳۲) مطرح شده، به نقل از تفسیر قمی، چنین آورده است: «أَي: قَطَعُوهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَ أَخْذِهِ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۰: ۱۶۳؛ قمی، ۱۳۶۷ش، ۲: ۳۰۹)؛ پس از آن که پیامبر اکرم (ص) از آنان برای علی(ع) پیمان گرفت، از خانواده‌اش بریدند. این حدیث، نقل‌های دیگری نیز دارد. (ر.ک: نسائی، ج ۱، ص ۲۸). همچنین، حدس‌های دیگری، مانند بریدن لباس و نه عضو نجس شده، نیز می‌توان زد؛ اما دیدگاه‌های فوق برگرفته از نظر علامه شعرانی می باشد. (شوشتری، ۱۳۹۶ش، ۱: ۷۴. صدوق؛ ۱۳۶۱ش، ۱: ۱۰؛ پانوش علی اکبر غفاری).

یکی از محققان می گوید: «ظاهراً این حکم در روز شنبه که روز به معبد رفتن (و عبادت) آنهاست، معمول بوده و شخص مذکور به معبد راه نمی یافت. یکی از راویان مرجع ضمیر بارز در «قطعوه» را درست نشناخته و آن را به بدن یا بول بازگردانده و خبر را نقل به معنا کرده و این، موجب شده که شارحان در معنای خبر درمانده شوند؛ چون یهودیان چنین کاری را نمی کنند و نمی توانند هم بکنند و به خوبی از لفظ بر می آید که در آن تصرّف شده است و نیز معنا ندارد که یکی از آنها به بول آلوده شود و دیگران گوشت‌های خود را بچینند.» (صدوق، ۱۳۶۱ش، ۱: ۲۶).

علامه طباطبایی نیز در مواردی به این نکته اشاره کرده‌اند؛ مثلاً درباره ی روایات داستان اصحاب کهف می گویند: «در بیان داستان اصحاب کهف از طریق شیعه و سنی روایات بسیاری وجود دارد ولیکن خیلی با هم اختلاف دارند به طوری که در میان همه آنها حتی دو روایت دیده نمی شود که از هر جهت مثل هم باشند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۳: ۲۸۱).

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «والتشويشُ الذي يُترأى في الروايات تطرّق إليها مِنْ جِهَةِ النِّقْلِ بِالْمَعْنَى» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۶: ۹۶) این تشویش و اختلافی که در روایات دیده می‌شود از راه نقل به معنا در آنها راه یافته و راویان، فرمایش امام را با عبارت خودشان نقل کرده‌اند، در نتیجه این طور شده است.

اختلاف احادیث گاهی باعث می شود هر گروهی یک حدیث را مستند قرار دهند و با هم اختلاف پیدا کنند و مذاهب فقهی بوجود آید که این بیشتر در اهل سنت مشخص است. به نظر می رسد این اختلاف نشأت گرفته از نقل به معنای نادرست راویان است که باعث شده حتی آراء فقهی مجتهدان باهم اختلاف یابند.

همچنین یکی دیگر از اشکال اختلاف در حدیث که ریشه در نقل به معنای حدیث دارد، مسالیه ی، تعارض و اختلاف می باشد. «تعارض» مصدر باب «تفاعل» و مشتق از «عرض» است که هم به معنای اظهار و ابراز است و هم به معنای پهنا در مقابل طول (درازا) (فراهیدی،

۱۴۰۵ق، ۱: ۲۷۱). هر دو معنی در محل بحث، متناسب است؛ زیرا هر یک از دو خبر در مقابل هم ظاهر می‌شود و عرض اندام می‌کند؛ همان‌طور که می‌توان گفت: هر یک از آنها خود را در مقابل دیگری از نظر حجیت و اعتبار، هم‌عرض و هم‌ارزش می‌داند. «تعارض» در اصطلاح، تنافی و ناسازگاری عرفی در مفاد و مدلول دو یا چند خبر یا دلیل را تعارض گویند. (صدر، ۱۴۱۰ق، ۵۱۳) مقصود از تنافی عرفی در برابر عقلی، این است که این ناسازگاری، اعم است از اینکه به نحو تباین کلی باشد یا عامین من وجه یا عموم و خصوص مطلق تا موارد جمع عرفی را هم شامل گردد. (سبحانی، ۱۳۷۶ش، ۴: ۴۳۹)

شیخ طوسی در باب «جواز اکل لحوم الأضاحی» روایتی از ابوالصباح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: رسول خدا (ص) از (خوردن) گوشت‌های قربانی بعد از سه روز منع کردند، ولی بعداً اجازه دادند و فرمودند: از گوشت‌های قربانی بعد از سه روز بخورید و آن را ذخیره کنید. از طرفی، روایتی را از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: همانا پیامبر (ص) از نگهداری گوشت‌های قربانی، بیش از سه روز نهی کردند. در ادامه، شیخ می‌گوید: این دو روایت، ناسازگار نیست؛ زیرا مانعی ندارد که محمد بن مسلم با ابوالصباح، هر دو این بخش از خبر را شنیده باشند که پیامبر (ص) از این گوشت‌ها نهی کرده است، لکن بخشی از حدیث را که بعداً پیامبر (ص) اذن دادند، ابوالصباح گزارش کرده، ولی محمد بن مسلم، آن را فراموش کرده است. (طوسی، ۱۳۶۳ش، ۲: ۱۷۷) نیز در بحث و جواب ترتیب در غسل، خبری بر خلاف سایر روایات آورده است که امام (ع) نخست دستور شستن بدن (طرف راست و چپ) و بعد سر را داده‌اند. شیخ طوسی می‌نویسد: «به احتمال قوی، راوی در این خبر اشتباه کرده و آن را به خوبی ضبط نکرده و مطلب بر او مشتبه شده است؛ چه اینکه ممکن است شنیده باشد که امام صادق (ع) به آن زن فرمودند: «سرت را غسل بده و در هنگام سوار شدن، بدن را غسل بده»، ولی او این خبر را وارونه گزارش کرده است. گواه بر این سخن، نقل دیگر راوی به همین گونه است.» (همان، ۴: ۲۱۲)

گاه طبق گمانِ راوی میان حدیث نقلی به معنای او و روایات اصیل معصومان (ع) تعارض رخ می‌دهد که برخی از بزرگان مانند شیخ طوسی با توجه دادن به اشتباه راوی در نقل، رفع تعارض می‌نمایند؛ مانند: «عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يُوصِي بِسَهْمٍ مِنْ مَالِهِ فَقَالَ السَّهْمُ وَاحِدٌ مِنْ ثَمَانِيَةِ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَقَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ (توبه: ۶۰)؛ سکونی روایت نموده است که از امام صادق (ع) درباره ی مردی که به سهمی از مال خود وصیت نموده بود، سؤال شد. ایشان فرمودند: سهم یک قسمت از هشت تاست؛ زیرا در قرآن آمده است: همانا صدقات برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران

زکات و جلب دلها و آزادکردن بندگان و وامداران و در راه خدا و در راه ماندگان است».

اما در روایتی دیگر چنین آمده است: «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ قُصَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ أَوْضَى بِسَهْمٍ مِنْ مَالِهِ فَهُوَ سَهْمٌ مِنْ عَشْرَةٍ»؛ امام صادق (ع) از پدرش نقل فرموده است: کسی که به سهمی از مالش وصیت نماید، آن سهم یک قسمت از ده تاست».

شیخ طوسی می‌فرماید: «فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ أَخَذُ شَيْئَيْنِ أَحَدَهُمَا أَنْ يَكُونَ الزَّوَى وَهَمَّ لِأَنَّهُ لَا يُمْتَسَعُ أَنْ يَكُونَ سَمِعَ ذَلِكَ فِي تَفْسِيرِ الْجِزَاءِ فَرَوَاهُ فِي السَّهْمِ وَظَنَّ أَنَّ الْمَعْنَى وَاحِدٌ» (طوسی، ۱۳۶۳ ش، ۴: ۱۳۳. ب ۸۰، ح ۱ و ۳). در توجیه این خبر دو احتمال است: یکی اینکه راوی اشتباه نموده؛ زیرا ممکن است آن را در تفسیر جزء شنیده باشد، ولی او آن را در سهم، روایت نموده و گمان برده است که معنای آنها یکی است» (دلبری، ۱۳۸۶ ش، ۱۳۹).

می‌توان گفت نقل به معنای نادرست راوی باعث تعارض احادیث شده به طوری که روای بعدی این اشتباه را تکرار نموده و باعث سردرگمی روایان دیگر شده است.

۲-۲- اضطراب در متن احادیث

گاهی اختلاف لفظی بین احادیث آنقدر زیاد می‌شود که متن روایت مضطرب می‌شود، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توان اصل آن را تشخیص داد شوشتری درباره این پدیده تعبیر «وَمِنْ التَّخْرِيفِ الَّذِي لَمْ يَعْلَمْ الْأَصْلَ فَيَعْقِبُ قِطْعًا بَوَاسِطَةِ اخْتِلَافِ النَّقْلِ وَ كُلُّ مِنْهُمَا يُمَكِّنُ صِحَّتَهُ فِي نَفْسِهِ» به کار می‌رود.^۱

کلمه ی مضطرب در معنای لغوی، اسم فاعل است در باب افتعال از ریشه ی "ضرب" و دارای معنای متعددی از جمله حرکت، لرزش، آشفتگی، پرباشان، مختل، چند گانه، درهم و برهم، سردرگم، مردد، فساد در امری، حرکت نامنظم، اختلاف، تشتت آراء و تفرقه است. (طریحی، 1375، ۲: ۱۰۷). حدیثی مضطرب نامیده شده که متن یا سندش مختلف نقل شده باشد. به طوریکه این اختلاف، حقیقت امر را دگرگون کند و موجب اختلاف حکم در متن و اعتبار در سند حدیث شود.

برای نمونه در کتاب کافی این حدیث آمده است. «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُحْرِمٍ أَصَابَ نَعَامَهُ أَوْ جِمَارَ وَحْشٍ قَالَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ فَلْتٌ فَإِنْ لَمْ يَثْدِرْ عَلَيَّ

۱. این احادیث را حدیث مضطرب می‌گویند و حدیث مضطرب حدیثی است که نقل‌های گوناگونی داشته و تعداد روایانش متساوی و متعادل باشد. به طوری که ترجیح یکی از آنها بر دیگر روایت ممکن نباشد و گاه یک روای حدیثی را به چند بار با اختلاف روایت می‌کند و یا دو روای یا روایان بیشتر آن را روایت می‌کنند. گاهی اضطراب در سند و گاهی در متن می‌باشد. مامقانی در تعریف خود اشاره می‌کند که این اختلاف باید به گونه‌ای باشد که واقع را مشتبه کرده و تشخیص درست را ناممکن سازد. (صالح، ۱۳۶۳ ش، ۱۹۸-۱۹۳؛ مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ۷۰)

بَدَنَةً قَالَ فَلْيُطْعِمُوا سِتِينَ مِسْكِينًا قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ أَنْ يَتَصَدَّقَ قَالَ فَلْيُصِمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا وَ
الْصَّدَقَةَ مُدًّا عَلَيَّ كُلِّ مِسْكِينٍ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُحْرِمٍ أَصَابَ بَقْرَةً قَالَ عَلَيْهِ بَقْرَةٌ...» (کلینی،
۱۴۰۷ق، ۴: ۳۸۵)

ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق (ع) در باره مُحْرِمِی که شتر مرغی یا
گورخری را شکار کند سؤال کردم، امام گفت: شتری فربه بر ذمه دارد، گفتم: اگر قادر نباشد؟
گفت: شصت مسکین را اطعام کند. گفتم: اگر نتواند که مئونه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس
هجده روز روزه بدارد. گفتم: پس اگر گاوی را شکار کند چه چیز بر ذمه دارد؟ گفت: گاوی بر ذمه
دارد. گفتم: پس اگر توان آن را نداشته باشد؟ گفت: پس سی مسکین را اطعام کند. گفتم: پس
اگر نتواند که مئونه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس نه روز روزه بدارد. گفتم: پس اگر آهوئی
را شکار کند چه چیز بر ذمه دارد؟ گفت: گوسفندی بر ذمه او است. گفتم: پس اگر نیابد؟ گفت:
پس اطعام ده مسکین بر ذمه دارد. گفتم: پس اگر نتواند مئونه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت:
پس سه روز روزه بر عهده دارد.

کتاب من لایحضره الفقیه این خبر را با اختلاف لفظی اندکی آورده و فراز «وَ الصَّدَقَةَ مُدًّا
عَلَيَّ كُلِّ مِسْكِينٍ» را انداخته است. (صدوق، ۱۳۶۱ش، ۲: ۳۶۵)

کتاب تهذیب نیز این خبر را این گونه نقل کرده است: «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مُحْرِمٍ أَصَابَ نَعَامَةً؟ قَالَ عَلَيْهِ بَدَنَةٌ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ مَا
عَلَيْهِ؟ قَالَ يُطْعِمُ سِتِينَ مِسْكِينًا، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ مَا يَتَصَدَّقُ؟ قَالَ فَلْيُصِمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا.
قُلْتُ: فَإِنْ أَصَابَ بَقْرَةً أَوْ حِمَارًا وَحَشِيَ مَا عَلَيْهِ؟ قَالَ عَلَيْهِ بَقْرَةٌ...» (طوسی، ۱۴۱۰ق، ۵: ۳۴۲)

در دو حدیث اول یعنی نقل کتاب های کافی و من لایحضره الفقیه عبارت «أَوْ حِمَارًا
وَحَشِيَ» بعد از «أَصَابَ نَعَامَةً» آمده است و بر همین اساس، کفاره «حِمَارًا وَحَشِيَ» به مانند
«نَعَامَةً»، قربانی کردن شتر دانسته شده است. ولی در حدیث سوم یعنی نقل کتاب تهذیب،
عبارت «أَوْ حِمَارًا وَحَشِيَ» بعد از «أَصَابَ بَقْرَةً» آمده و بر همین اساس کفاره آن قربانی داشتن گاو
دانسته شده است. اگر چه می توان نقل کلینی و صدوق را صحیح تر دانست، ولی از آنجا اصل
در این اخبار مشخص نیست، نمی توان صورت درست را معین کرد. زیرا درباره کفاره حمار وحش
دو دسته روایت وجود دارد؛ برخی حکم آن را با «صید نعامة» یکی دانسته و دسته ای دیگر از
روایات کفاره آن را به مانند «بَقْرَةُ الْوَحْشِ» دانسته اند. این اختلاف اجازه نمی دهد تا یکی از این
دو روایت به عنوان روایت صحیح انتخاب شود. (شوشتری، ۱۳۹۶ش، ۲: ۲۱۱-۲۱۲).

از تحلیل فوق می توان نتیجه گرفت که دست نقل به معنا در این روایت باعث شده با
وجود اضطراب در متن روایت نتوان به طور قطع هیچکدام از روایات را صحیح بدانیم.

لذا بخشی از معارف اهل بیت (ع) تبیین و روشن گری و از بین بردن اضطراب روایات

نارسایی بوده است که از معصوم پیش از آنان نقل شده است. در این باره، امام(ع) واقعیت حدیث را در اختیار راوی قرار می‌دهد و بدین وسیله، حدیث تصحیح می‌شود. برای نمونه روایت «نماز ابوبکر» که برای اثبات فضیلت خلیفه ی نخست بدان استدلال کرده اند، متن این حدیث کاملاً آشفته و مضطرب است:

۱. «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَلْفَ أَبِي بَكْرٍ قَاعِدًا» (طبری، ۱۳۸۷ش، ۲: ۱۸۱۲).

۲. «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلَّى عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ قَاعِدًا وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِالنَّاسِ قَائِمًا» (حلبی، بی تا، ۳: ۴۶۴).

۳. «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي مَرَضِهِ عَنْ يَمِينِ أَبِي بَكْرٍ جَالِسًا وَ صَلَّى أَبُو بَكْرٍ قَائِمًا بِالنَّاسِ» (ابن هشام، ۱۴۱۶ق، ۴: ۳۰۲).

۴. «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِجَدَاءِ أَبِي بَكْرٍ جَالِسًا وَ كَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ النَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ». (حلبی، بی تا، ۳: ۴۶۴).

با آنکه راوی نخست این روایت، تنها عایشه، دختر ابوبکر است و واقعه نیز یک بار رخ داده، اما آنچه آن را مضطرب ساخته، کیفیت برگزاری نماز است. به این صورت که در روایت اول می‌گوید پیامبر(ص) پشت ابوبکر به نماز ایستاد. در روایت دوم می‌گوید پیامبر(ص) در سمت چپ ابوبکر قرار گرفت. در روایت سوم، مکان نماز پیامبر(ص) را سمت راست ابوبکر نقل کرده است. طبق نقل چهارم نیز، پیامبر(ص) کنار پای وی نشسته و باز هم خود ابوبکر محل اقتدای مردم بوده است. بنابراین نقل عایشه کاملاً مضطرب است و فهم درستی از آن برداشت نمی‌شود. این تناقضات و اضطراب آشکار، خود دلیلی بر ساختگی بودن این حدیث است. (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲۰۴).

همچنین درباره حدیث نماز خواندن پشت سر رسول الله (ص) و ابوبکر و عمر، که بحث بر مسأله ی نحوه ی قرائت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است، روایات مختلف و متناقضی نقل شده است:

۱. «صَلَّيْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ فَكَانُوا لَا يَقْرَأُونَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

۲. «فَكَانُوا لَا يَجْهَرُونَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

۳. «فَكَانُوا يَجْهَرُونَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

۴. «فَكَانُوا يَفْتَتِحُونَ الْقِرَاءَةَ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۵. «فَكَانُوا يَقْرَأُونَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (سخاوی، بی تا، ۲۶۰)

حدیث مشهور «بسملة»، از انس نیز روایت شده که گفت: «پشت سر ابی بکر، عمر و

عثمان نماز خواندم و هیچ کدام از آنها «بسم الله الرحمن الرحيم» را هنگامی که نماز را آغاز می کرد، نمی خواند؛ و مالک در الموطأ آن را این گونه روایت کرده است: «من قال: لا یجهر بالبسملة» (ابن اُنس، ۱۴۲۵ق، ۱: ۸۱).

نحوه ی قرائت بسم الله در هر کدام از این منقولات متفاوت بیان شده اند. در نقل اول از تعبیر «لا یقرأون» استفاده شده مبنی بر این که بسم الله خوانده نمی شد. عبارت «لا یجهرون» در روایت دوم گویای این است که بسم الله را با صدای آهسته می خواندند. طبق روایت سوم، بسم الله را با صدای بلند می خواندند. روایت چهارم می گوید قرائت را با الحمد لله آغاز می کردند. اما در روایت پنجم چنین نقل شده است که بسم الله را می خواندند.

نقل به معنا در روایات فوق موجب شده که الفاظ و عبارات احادیث مضطرب شود که این حالت، گویای آشفتگی و اضطراب است و با آن برای هیچ يك از فقها حجت اقامه نمی شود.

۲-۳- تغییر و تحریف احادیث

یکی دیگر از پیامدهای نقل به معنی، انحراف در معنا و مقصود روایات و در نتیجه وقوع اضطراب در ناحیه سند و متن احادیث است. نقل به معنی یکی از عوارض روایات به شمار آمده که اختلاف بسیاری از روایات، از آن ناشی می گردد و این موضوع به ایجاد اختلاف بین امت اسلامی نیز انجامیده است. استفاده از رخصت نقل به معنی حتی سبب پیدایش اختلاف بین محدثان بزرگی چون بخاری و مسلم شده است. زیرا مسلم در مقایسه با بخاری بیشتر مقید به کتابت و ضبط الفاظ روایات بود و به عکس بخاری بیش از مسلم به حفظ روایات و سپس نگارش آنها اشتهار دارد. و در نتیجه بعضی از روایات خود را به صورت نقل به معنی درج کرده در پاره ای روایات اختلاف او و مسلم و دیگر محدثان قابل مشاهده است. ابوریه با آوردن مثالهای مختلف دامنه نقل به معنی در روایات اهل سنت را نمایانده است. بنابراین تتبع، برخی از اعمال و سنن دینی مانند اذکار تشهد نیز از عارضه نقل به معنی مصون نمانده است و در عین حال این اذکار از ذکر صلوات بر پیامبر(ص) عاری و تهی است و همین موضوع موجب اختلاف فتاوی بزرگان اهل سنت نسبت به وجوب یا عدم وجوب صلوات بر پیامبر(ص) (در نماز) شده است به طوری که ابوحنیفه و اصحاب او قائل به عدم وجوب صلوات بر پیامبر(ص) شده اند و به عکس شافعی ذکر صلوات بر پیامبر(ص) را از شرایط صحت تشهد اعلام کرده است. (معارف، ۱۳۸۵ش، ۲۳).

همچنین حدیث «الْتَّكَاؤُ شَتَّى فَمَنْ رَغِبَ عَنْ شَتَّى فَلَيْسَ مِنِّي» در اصول کافی و صحیح بخاری به همین صورت در بین مردم مشهور شده است و دلالت بر کراهت و نهی پیامبر اکرم از عزوبت و تجرد دارد. در حالی که با تحقیق و تتبع معلوم می شود لفظ این حدیث در هیچ یک از کتب حدیثی وجود ندارد؛ بلکه اصل این حدیث همان طوری که حماد بن سلمه از انس بن

مالک نقل کرده است، این چنین است که «برخی از اصحاب رسول خدا می‌گفتند: ما ازدواج نمی‌کنیم، عده‌ای می‌گفتند: ما گوشت نمی‌خوریم، بعضی می‌گفتند: ما در رختخواب نمی‌خوابیم و برخی دیگر می‌گفتند: ما هر روز روزه می‌گیریم. پس وقتی این خبرها به پیامبر رسید. حضرت همه را دعوت کرد و خطبه خواند و فرمودند: چه شده که عده‌ای از جوانان این‌طور می‌گویند؟! «لکنی اصلی و انام و أصوم و افطر، و أتزوج النساء، فمن رغب عن سنتی فلیس منی» یعنی چرا این‌طور می‌گویید درحالی که من نماز می‌گذارم و می‌خوابم، روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم و با زنان ازدواج می‌کنم، پس همه اینها سنت من است و اگر کسی از سنت من دوری کند از من نیست. همان‌طور که از ظاهر اصلی حدیث بر می‌آید لفظ «النکاح سنتی» به عنوان یکی از سنت‌های رسول خدا است. در حالی که به کار بردن این قسمت حدیث به تنهایی حصر می‌آورد و معنی را کاملاً اشتباه می‌کند. (رک: مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۶۳)

این برداشت غلط از احادیث به خاطر نقل به معنا رخ داده به طوری که راوی نمی‌تواند مقصود درست از حدیث معصوم (ع) درک نماید.

گاهی با دقت در محتوای احادیث روشن می‌گردد که نقل به معنا سبب تغییر در مفاهیم حدیث شده و تأثیر نامطلوبی در انتقال معانی آنها داشته است. در اینجا چند نمونه ذکر می‌شود:

الف. ابن عمر از رسول خدا (ص) روایت می‌کند: «لَا تُقْبَحُوا الْوَجْهَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَنِ» (آلوسی، ۱۴۰۵ق، ۸: ۱۴۹)؛ چهره و صورت را زشت نشمارید؛ زیرا خداوند متعال آدم را به صورت رحمن خلق فرموده است، إسحاق بن راهویه، استاد بخاری، روایت ابن عمر از رسول خدا (ص) را صحیح دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۱۱۸)، در حالی که این روایت، نقل به معنا با تصرّف در روایت زیر است که احمد بن حنبل از ابوهیره از نبی اکرم (ص) روایت کرده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲: ۳۲۳).

ب. علامه ی طباطبایی می‌نویسد: «روایتی از ابوهیره نقل شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: خدا لوط را بیمارزد که همواره به رکنی شدید پناه می‌برد. بعید نیست که در این حدیث، نقل به معنا صورت گرفته باشد و کلام رسول خدا (ص) «خدا رحمت کند» بوده که راوی آن را به «خدا بیمارزد» تغییر داده است و این تغییر می‌رساند که لوط در رعایت ادبی از آداب عبودیت کوتاهی کرده و یا با جهلی که به مقام پروردگارش داشته و او را از یاد برده، مرتکب گناهی از گناهان شده با اینکه پیامبر نباید پروردگار خود را فراموش کند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۰: ۳۵۲).

البته نیک روشن است که اگر شرایط نقل به معنا در روایات رعایت شود، دیگر این گونه تأثیرات نامطلوب معنایی رخ نخواهد داد.

ج. حدیث «مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» در این حدیث قلم نویسندگان بر خون

شهدا فضیلت داده شده است؛ ولیکن با تحقیق متوجه می‌شویم اصل حدیث در روایت شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه به صورت حدیثی مسند از مدرک بن عبدالرحمن این گونه آمده است که حضرت فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي ضَعِيدٍ وَاجِدٍ، وَوَضِعَتِ الْمَوَازِينُ، فَيُوزَنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ، فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ.» (صدوق، ۱۴۰۶ق، ۱: ۵۸)

پس همان‌طور که از ظاهر حدیث بر می‌آید قلم دانشمندان و علما بر خون شهداء برتری ندارد؛ بلکه این حدیث از حقیقتی خبر می‌دهد که در روز قیامت وقتی میزان فعالیت‌های دانشمندان را که دست به نگارش علوم و معارف زده‌اند و این چنین به دعوت و نشر توحید پرداخته‌اند در یک کفه ترازو می‌گذارند و خون شهداء که با همین هدف در راه حق ریخته شده است در کفه دیگر گذاشته و مقایسه می‌کنند، معلوم می‌شود کفه میزان فعالیت‌های دانشمندان از کفه دیگر از نظر حجم و وزن بیشتر است. مفهوم این حدیث آن است که دعوت و نشر دین الهی بیشتر از طریق دانشمندان و قلم‌های آنان صورت گرفته است که با استدلال و برهان همراه است، نه با جنگ و شهادت و خون ریختن. که این معنی از عبارت مشهور «مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» فهمیده نمی‌شود.

۲-۴- زیاده و نقصان الفاظ احادیث

گاهی اوقات به علت نقل به معنا شدن احادیث، الفاظ احادیث دچار زیاده و نقصان می‌شود به طوری که کلمه ای از آن حذف یا زیاد می‌شود. از جمله خبرهایی که به علت «نقل به معنا» شدن و نفهمیدن مقصود و جز آن، دچار زیاده و نقصان گشته حدیث وقوف بر مساجد می‌باشد که شیخ صدوق در فقیه باب «فضل المساجد من کتاب الصلاة» روایت کرده است:

«وَسئل الصّادق (ع) عَنِ الْوُقُوفِ عَلَى الْمَسَاجِدِ فَقَالَ: لَا يَجُوزُ فَإِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بُيُوتِ النَّارِ.» از امام صادق (ع) درباره وقف بر مسجدها پرسیدند، فرمود: جایز نیست، همانا زردشتیان بر آتشکده‌ها وقف کرده‌اند.

عبارت، «لَا يَجُوزُ: جایز نمی‌باشد» در لفظ خبر نبوده است. چون صدوق، نقل به معنا کرده صرفاً مطابق فهم و استنباط خود آن را به خبر افزوده است.

اصل خبر، در روایت شیخ در کتاب تهذیب این گونه است: «وروی العباس بن عامر، عن ابی الصحرای، عن الصادق (ع) قلت له: «رَجُلٌ أَشْتَرِي دَارًا فَبَيْتُهُ عَرَصَهُ فَبَنَاهَا بَيْتَ غَلَّةٍ، أَتَوَقَّفُ عَلَى الْمَسْجِدِ؟ قَالَ: إِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بُيُوتِ النَّارِ.» (طوسی، ۱۴۱۰ق، ۹: ۱۵۰). مردی خانه ای خریده است، بخشی به صورت عرصه باقی مانده و او در آن مستغلات ساخته است. آیا می‌شود آن را بر مسجد وقف کرد؟ فرمود: زردشتیان بر آتشکده‌ها وقف کرده‌اند.

چنان که ملاحظه می‌شود در این روایت عبارت «لا يجوز» وجود ندارد که مؤید استنباط

شخصی صدوق در روایت نخستین است. اساساً معنا ندارد امام بفرمایند چون زردشتیان بر آتشکده‌ها وقف کردند، شما را نرسد و نسزد که بر مسجدها وقف کنید چگونه وقف بر آتش کده‌ها که وقف بر پرستش شیطان است، جایز باشد ولی وقف بر مسجدها که وقف بر پرستش رحمان است جایز نباشد؟! بعید نیست که مقصود امام این بوده است که آنان در مسیر دشمنی با خدا وقف می‌کنند، چگونه شما در جهت دوستی و عشق او وقف نکنید! (شوشتری، ۱۳۹۶ش، ۱۶۶-۱۶۷؛ صدوق، ۱۳۶۱ش، ۱: ۳۵۸؛ ۶: ۱۱۸).

صاحب وسائل الشیعه این روایت را از الکافی نقل می‌کند: «عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ حُفْصِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

و در ذیل آن می‌نویسد: «وَرَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ، عَنْ أَبِي بصيرٍ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدٍ، عَنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِي بصيرٍ مِثْلَهُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۹: ۳۳).

به این معنا که نقل برقی عین این روایت است، اما نقل ثواب الاعمال عین این روایت نیست و شبیه آن است. آنچه در المحاسن، از ابی بصیر، از امام صادق (ع) نقل شده دقیقاً همین است (برقی، ۱۳۷۱ش، ۱: ۸۷) اما آنچه در ثواب الاعمال از ایشان نقل شده، چنین است: «فِي رِوَايَةِ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: مَنْ مَنَعَ الزَّكَاةَ فَلَيْمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (صدوق، ۱۴۰۶ق، ۲۳۶) یعنی تعبیر «قَيْرَاطًا مِنْ» در این روایت وجود ندارد. در فرایند نقل به معنای احادیث، برخی الفاظ احادیث اصالت خود را از دست داده و دچار زیاده و نقصان شده‌اند.

گاهی نیز به هنگام بروز نقل به معنا در سطح کلمات، راوی به جای حفظ صورت اصلی واژگان حدیث، دست به تغییراتی در سطح واژگانی حدیث زده، سعی دارد محتوای حدیث را با الفاظ دیگری منتقل نماید، درحالی که ساختار جمله را کم و بیش حفظ کرده است. برای مثال به موارد زیر توجه کنید.

الف. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ جَبْرَيْلَ ع أَتَانِي فَقَالَ إِنَّا مَعَشَرَ الْمَلَائِكَةِ لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَ لَا تِمْتَالُ جَسَدٍ وَ لَا إِنَاءٌ يُبَالُ فِيهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۹۳). عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ جَبْرَيْلَ ع أَتَانِي فَقَالَ إِنَّا مَعَشِرُ الْمَلَائِكَةِ لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَ لَا تِمْتَالُ جَسَدٍ وَ لَا إِنَاءٌ يُبَالُ فِيهِ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۷۷). کلمه «معاشر» جمع «معشر» است و هر دو به معنای جماعت و گروه هستند. در المحاسن نیز لفظ «معشر» به کار رفته است (نک: برقی، ۱۳۷۱ق، ۲: ۶۱۵). همچنین در الخصال نیز از لفظ «معشر» استفاده شده است اما در پاورقی ذکر شده است که در بعضی نسخ «معاشر» آمده است (نک: صدوق،

۱۳۶۲ ش، ۱: ۱۳۸). بنابراین به نظر می‌رسد نقل کلینی دقیقتر یا رایج تر بوده است. ب. ابن عمر سمع عبید بن عمر يقول: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «مَثَلُ المنافق كمثل الشاة الرابضة بين الغنمين» فقال ابن عمر: ويلكم لا تكذبوا على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، إنما قال: «مَثَلُ المنافق كمثل الشاة العائرة بين الغنمين» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲: ۸۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۹ق، ۲۶۸) ابن عمر شنید که عبید بن عمر می‌گوید: رسول خدا (ص) فرمود: مَثَلُ منافق، مثل گوسفندی است که بین دو گله افتاده و نمی‌داند به کدام یک بپیوندد. ابن عمر گفت: وای بر تو! دروغ بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میند، همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مثل منافق، مثل گوسفندی است که در بین دو گله سرگردان است، نمی‌داند به کدام یک ملحق شود».

اعتراض ابن عمر از این رو بود که راوی «عائرة» را به «رابضة» تغییر داده بود با اینکه تغییر مزبور موجب تغییر در معنا نیست؛ زیرا معنای «رابضة» وامانده یا متوقف و معنای «عائرة»، متردد و سرگردان است.

می‌توان گفت مترادف یابی و جایگزینی در الفاظ احادیث آسیمی است که در فرایند نقل به معنا رخ داده و گاهی اوقات این مترادف و جایگزینی می‌تواند معنا حدیث را خدشه دار نماید.

۲-۵- تبدیل متشابه به محکم

احکام در مقابل تشابه، به معنای استواری و خلل ناپذیری و از ریشه «حکم» به معنای منع برای اصلاح، گرفته شده و معنای بازداشتن از هرگونه اخلاصگری و تباهی را می‌رساند. احکام به معنای محکم بودن است و کلام را وقتی محکم می‌گویند که خودش بدون نیاز به غیر، گویا و مانع جهل و شبهه باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۲۴۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲: ۱۴۱). نیز به معنای مضبوط، متقن و مقطوع بودن یک امر است که در آن، اختلاف و اضطرابی نیست و مفید معنای ثبات است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ۲: ۴۱۹؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ۶: ۴۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ۲: ۲۶۵). لذا مامقانی حدیث محکم را روایتی دانسته که لفظ آن از معنای راجحی برخوردار باشد. چه مانع از نقیض باشد چه نباشد. (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۲۸۴)

تشابه: تشابه از «شبه» و به معنای همانندی است. تشابه و همانندی میان دو چیز، باعث صعوبت تشخیص و تمییز آنها از یکدیگر می‌شود و ممکن است منجر به آمیختگی حق به باطل شود. تشابه در مقابل احکام به معنای عدم قطعیت و صراحت است و تفسیر آن به سبب همانندی با غیر، مشکل است چه از حیث لفظی و چه از جهت معنایی. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۴۴۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ۲: ۲۶۶). تشابه در حدیث، گاهی در سند است و گاه در متن. تشابه سندی از بحث ما خارج است. از نظر مامقانی، متشابه متنی، روایتی است که لفظ آن، معنای غیر راجحی داشته باشد. (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۲۸۴). مدیرشانه چی، متشابه متنی را حدیثی خوانده

که در مفاد و معنای آن دو احتمال مساوی داده شود. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۹ش، ۱۰۳). تأثیر مسئله نقل به معنا در مورد روایات متشابه، می‌تواند بسیار عمیق و تأثیرگذار باشد. نقل به معنای غلط ممکن است باعث محکم شدن یک حدیث متشابه، یا تشابه یک حدیث محکم شود. البته ممکن است مورد اول، احتمال وقوع بیشتری داشته باشد چون محتمل است راوی به زعم خود و به نیت خیر، تعارض ظاهری این روایت متشابه با اعتقادات اسلامی و شبهه انگیزی آن را به نحوی رفع کند در صورتی که کارش صحیح نیست. نمونه چنین نقل به معنایی در احادیث عالم ذر دیده می‌شود که تلاش شده عبارتی متشابه، به عبارتی محکم تبدیل شود. عبارت «أراهم نَفْسَه» که در بسیاری از منابع روایی به همین صورت آمده^۱، به خاطر آنکه به گمان شیخ صدوق، موهم تجسیم است در کتاب التوحید به صورت «أراهم صُنْعَه»^۲ نقل شده و به گفته علامه طباطبایی، باعث فساد لفظ و معنا شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۳۳۱)

گاهی در نقل به معنا، پیچیدگی‌ها و ظرایف روایت اصلی نادیده گرفته شده و مفهوم کلی آن منتقل می‌شود در نتیجه، ممکن است راوی به قصد ساده سازی روایت متشابه، آن را به صورت محکم نقل کند؛ بنابراین راوی در نقل روایات متشابه، باید از الفاظ و معانی متشابه استفاده کند و محکم را به شکل متشابه و متشابه را به شکل محکم، نقل نکند. از همین روست که مازندرانی، یکی از شروط نقل به معنا را تساوی الفاظ اصلی حدیث و الفاظ جانشین آنها در جلاء و خفاء دانسته است زیرا از نظر وی، استفاده شارع از محکم یا متشابه، دلایل و رازهایی دارد که فقط خداوند آنها را می‌داند پس تغییر آنها از وضع اولیه شان مجاز نیست. (مازندرانی، ۱۳۸۲ش، ۲: ۲۵۵).

علامه شعرانی در توضیح این شرط می‌گوید: «ممکن است اصل حدیث، معنایی متشابه داشته باشد و مراد آن خفی و پنهان باشد. ناقل در اینجا مجاز نیست از لفظی استفاده کند که در آن خفایی وجود نداشته باشد زیرا ممکن است ناقل در فهم معنای متشابه، دچار خطا شود. برای نمونه در روایت «إذا أصابهم البول قطعوه»^۳، لفظ «قطعوه» وجوه مختلفی را برمی‌تابد و می‌توان آن را به «بریدن و قطع کردن بدن» یا «قطع رابطه با چنین فردی» دانست. اما اگر راوی در نقل به معنای این روایت، لفظ «قطعوه» را به صورت «قرضوا لحومهم بالمقاریض»^۴ درآورد، آن را به لفظی تبدیل کرده که تنها یک وجه معنایی دارد و چنین کاری صحیح نیست». (نک:

۱. خودش را به آنها نشان داد. «أخرج من ظهر آدم ذریته إلى يوم القيامة، فخرجوا كالذر، فعرفهم و أراهم نفسه، و لولا ذلك لم يعرف أحد ربه». (کلینی، ۱۴۰۷ق؛ ۳: ۳۵، ح ۱۴۶۹).

۲. آفرینش خود را به آنها نشان داد. (صدوق، ۱۴۰۸ق؛ التوحید، ۳۳۰).

۳. هر گاه به بخشی از بدن شخصی از بنی اسرائیل، ادرار اصابت می‌کرد، از او می‌بریدند.

۴. گوشتشان را با قیچی می‌بریدند.

شعرانی، ۱۴۰۹ق، حاشیه بر شرح الکافی مازندرانی، ۲: ۲۵۵).

گاه در نقل به معنا تا جایی افراط می شود که حدیث واحدی به اندازه ای با عبارات گوناگون نقل شده و عبارت ها به قدری با هم اختلاف پیدا می کند که حدیث یگانه، عملاً به احادیث متعارضی تبدیل می شود. و به همین خاطر برخی پژوهشگران معاصر اهل سنت، نقل به معنای روایت نیازمند تأویل یا متشابه را جایز نمی دانند.

۳- جایگاه معیارهای اخلاق اسلامی در فرآیند پژوهش در زمینه روایات

فرآیند پژوهش در تمام مراحل با معیارهای اخلاقی عجین و همراه است. تردیدی نیست که تحقیق و پژوهش علمی در اسلام اهمیت بسیار فراوانی دارد و پر واضح است که افکار، اندیشه ها و آثار پژوهشگران هر جامعه زیر ساختهای آن جامعه را تشکیل داده که بناهای علمی و نتایج عملی و تجربی را به همراه داشته است. از این رو، اگر محققان و پژوهشگران ارزشهای خوب و پسندیده اخلاقی را با مسائل پژوهشی خود همراه کنند، زیر ساختهای علمی جامعه اثرات و نتایج مثبت و همیشگی خواهند داشت و اگر با امور غیرارزشی و غیراخلاقی همراه شوند، نتایج منفی و ناپسند به دنبال خواهند داشت. در جوامع اسلامی که اخلاق بر باورهای ارزشمند دینی استوار است، رعایت اصول اخلاقی در فرآیند پژوهش نیز از ضروریات است.

نیز در زمینه معیارهای اخلاقی پژوهشگر لازم به ذکر می باشد از آنجا که رکن اصلی پژوهش، پژوهشگر است و توجه به اصول اخلاقی و رعایت آنها در امر پژوهش به شخصیت و نوع نگرش او بستگی زیادی دارد، ملاکهای زیادی در رابطه با پژوهشگر در متون اسلامی و پژوهشی مطرح شده است، از جمله این ملاکها می توان انگیزه الهی، توکل، کسب روحیه حقیقت جویی در پژوهش، اندیشه، تفکرو عمل فکورانه، استفاده از تجربه پژوهشگران قبلی، مسئولیت پذیری، امانت داری، خرد استوار و دور اندیش و پرهیز از جزم اندیشی، داشتن روحیه انتقادپذیری و پرهیز از شهرت طلبی و دنیاخواهی و تمایلات نفسانی را نام برد. (خروشی و همکاران، ۱۳۹۵ش).

در مورد جایگاه معیارهای اخلاق اسلامی در زمینه موضوع نقل به معنا لازم به ذکر می باشد که سخن معصوم قداست و حجیت دارد. اگر بشود مسئله «نقل معنا» را حل کرد، حتی الفاظ سخن معصوم هم قداست دارند.

پدیده «سهو و خطای راویان» هم جزو آفت هاست که از دوره پیامبر شروع شد. اصحاب پس از اینکه حضرت فرمود: «هر کس بر من دروغ ببندد...» اصحاب اعلام کردند که اگر این جور باشد، ما اهل جهنم هستیم. حضرت فرمودند: چطور؟ گفتند: ما نمی توانیم همه الفاظ شما را به ذهنمان بسپاریم. حضرت نقل به معنا را اجازه دادند. ولی بعضی ها چون وارد نبودند، در نتیجه نقل به معنا، از سوی آن ها احادیث کم و زیاد شدند؛ چنان که حضرت امیر علیه السلام در خطبه

۲۱۰ فرمودند: بخشی از اشکالات احادیث و روایات مربوط به سهو و خطای راوی است که راوی نتوانسته حدیث را آن جور که باید و شاید، ضبط کند.

در کتاب کافی و دیگر منابع روایی مهم، روایاتی وجود دارند که معصومان علیهم السلام ما را توصیه کرده اند و یا دستور داده اند که در مورد فهم روایات، به ویژه روایاتی که در آن ها ابهام هایی هست، آن ها را بر قرآن عرضه کنیم؛ از جمله، در روایاتی از امام صادق علیه السلام در کتاب وسائل الشیعه آمده است: آن حضرت فرمودند: «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (حر عاملی، ۱۸: ۷۸) هر چه را موافق قرآن است، بگیرید و هر چه را مخالف کتاب خداست طرد کنید.

در این روایت، به دو نکته اشاره شده است: بحث موافقت روایات با کتاب قرآن و بحث مخالفت نداشتن با آن، که معیار مهمی است. ولی در فهم روایات، به ویژه روایاتی که حوزه آن ها مبهم است و در آن ها ناسازگاری وجود دارد و در فهم آن ها اشکالاتی وجود دارند، حضرت امام صادق علیه السلام اولین معیاری که مطرح می کنند «عرضه روایات بر قرآن» است و «موافقت مفاد آن ها با آیات»؛ می فرماید: «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ». روایاتی را که مفاهیم و مضامین آن ها با مضامین آیات شریفه سازگارند و با آن ها موافق دارند، بگیرید. در ادامه، معیار «عدم مخالفت با آیات» را می فرمایند: هر چه را از روایات که با آیات شریفه مخالفت دارد، رها کنید؛ این ها از ما نیستند.

روایات دیگری نیز به همین مضمون وجود دارند؛ از جمله در همان کتاب، روایتی از امام صادق علیه السلام هست که می فرماید: «كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرَفٌ» (کلینی، ۱: ۶۹) هر حدیثی که با آیات شریفه سازگار نیست، زخرف است. «زخرف» یعنی چیزی که زینت گردیده و ظاهری برایش درست شده، اما واقعی نیست و از درون تهی است. از این رو، وقتی در این روایات و روایات هم معنای آن ها دقت شود، موافقت یا مخالفت روایات با آیات کتاب خدا معلوم می شود. معمولاً در روایات که تأمل می شود، باید دید که آیا موضوع آن روایت در آیات شریفه هست یا نیست. با توجه به اینکه می دانیم آیات شریفه قرآن به کلیات شریعت پرداخته و کمتر به جزئیات پرداخته اند، بنابراین، روایاتی که در یک موضوع خاصی هستند و با هم ناسازگارند و آیه ای هم در این موضوع وجود دارد، باید این ها را با هم تطبیق داد و روایات را بر آیات عرضه نمود؛ چون قرآن نص و معیار ثابتی است برای همیشه بشریت، و نص آن از هر تحریفی به دور مانده و اصلی ترین معیار است. پس آن روایات باید بر آیات شریفه عرضه شوند. عرضه روایات بر آیات شریفه لازم است به عنوان معیار انجام شود، اما به طور قطع این کار هر کسی نیست، کار کسی است که شرایط خاصی داشته باشد؛ از جمله، نخست باید با آیات قرآن و علوم که مربوط به آن ها هستند، آشنا باشد؛ یعنی مفسر باشد و شناختی در مجموع

آیات داشته باشد و از آگاهی لازم در فهم آیات برخوردار باشد.

از سوی دیگر، او باید محدث هم باشد؛ یعنی در زمینه حدیث هم تبخّر خاص خود را داشته باشد، سندها را بشناسد، متن ها را بشناسد، طبقات حدیثی و تاریخ حدیث را بداند، رجال و درایه الحدیث را بداند و بفهمد که در فهم حدیث، چه معیارهایی لازمند، چه ویژگی هایی باید باشند؟ ممکن است احادیث کنایه باشند، در شرایط تقیه صادر شده باشند، جعلی باشند ... بنابراین، به طور کلی، باید از ویژگی هایی که در مورد حدیث وجود دارند، آگاه باشد.

سوم اینکه باید در آن حوزه و آن موضوع متخصص هم باشد؛ برای مثال، اگر روایت فقهی است، فقیه باشد؛ اگر روایات اعتقادی است، متکلم باشد؛ و یا اگر روایت علمی است، در آن موضوع آگاه و در نهایت، مهذب باشد؛ زیرا این کار بسیار حساسی است. عرضه روایات بر آیات و اظهار نظر در اینکه به عنوان مثال این روایت مخالف آیات هست یا نیست، روایت جعلی است یا نیست، کار مهم و ظریفی است و کار هر کسی نیست؛ هر کسی نمی تواند چنین ادعایی بکند، ضمن اینکه مطمئنیم روایات جعلی وجود دارند. ولی جعلی دانستن روایات، نیازمند استناد قوی است و اظهار نظر در مورد آن ها، بخصوص در روایات شیعه، کاری است بسیار حساس و شخصیت های بزرگی همچون علامه طباطبائی، که هم مفسرند و هم محدث و هم هوشمند و هم از علوم فراوانی برخوردار، می توانند چنین نقدی را در مورد روایات انجام دهند.

این بزرگان تجربیات فراوانی دارند. آن ها این توانایی را دارند که روایات را بر آیات عرضه کنند و پس از عرضه آن ها، در موردشان اظهار نظر نمایند. این نکته هم قابل یادآوری است که البته نظر هر کس برای خودش محترم است، حتی اگر برای دیگران قابل قبول نباشد. البته هر کس به لحاظ مقدماتی که در مورد عرضه روایات دارد، ممکن است نتیجه خاصی بگیرد و روایتی را بر خلاف نظر دیگران، درست و یا نادرست بداند، ولی «عرضه» کاری تخصصی است و شایسته اشخاص ماهر می باشد. (حدیث شناسی قواعد و معیارهای نقد آن (۱)، ۱۳۸۴ش)

۴- بررسی شیوه صحیح نقل به معنا و جلوگیری از پیامدهای منفی آن

در این زمینه به طور خلاصه مطالب ذیل را می توان بیان داشت:

الف. نقل کننده روایت باید از معانی واژه ها و نقش آنها در جمله و قرائن دال بر خلاف آن آگاه باشد. به عبارت روشن تر می بایست به اندازه کافی گفتارشناس و ادیب باشد.

ب. نقل به معنا نباید از رساندن معنای مقصود در عین عبارت های معصوم دچار کاستی باشد و می بایست مقصود و مراد اصلی معصوم را برساند.

ج. از نظر خفا و آشکاری در دلالت رسانی به مثابه گفتار اصلی باشد. (مامقانی، ۳: ۲۷۷)

۲- جواز نقل به معنا تنها منحصر به روایاتی است که در آنها خصوصیت کلمات و چینش آنها در این گونه روایات شرط نباشد؛ اما در روایات مربوط به دعاها و اذکار نقل به معنا ممنوع

است. (همان، ۳: ۲۵۰)

۳- نقل به معنا تنها در موارد حرج و عدم پاسخ‌گویی حافظه تجویز شده است و وقتی که روایات در منابع روایی ثبت شده باشد، نیازی به تکیه کردن به حافظه نیست تا به خاطر ضعف آن نقل به معنا تجویز گردد. (همان، ۳: ۲۵۲) مگر آن که تصریح گردد که مطلب نقل شده، نقل به معنا است.

نتیجه‌گیری

- ۱- بدون شک نقل به معنا در حدیث و یا اختصار آن بر اصالت حدیث تاثیر گذاشته و در شرایطی موجب تحریف مقاصد حدیث می‌گردد. حدیث پژوه باید علاوه بر روش‌شناسی فهم حدیث به بررسی آسیب‌های حدیثی نیز بپردازد. نقل به معنا از آسیب‌هایی است که در روایات فراوان است بی‌گمان بسیاری از احادیث معصومان (ع) نقل به معنا شده و عین الفاظ و عبارات آنها به ما نرسیده است که این امر عواقب و پیامدهای فراوانی را در پی داشته است.
- ۲- مهمترین پیامدهای منفی نقل به معنی عبارت است از بروز اختلافات در احادیث که شامل: اختلاف در زمینه ایجاد تعارض در روایات و نیز وجود اضطراب در متن حدیث و در برخی موارد این اختلاف در قالب تغییر و تحریف و بعضاً هم بصورت نقصان و زیاده در الفاظ حدیث و حتی به شکل تشابه در متن و سند، این اختلافات می‌تواند نمود پیدا کند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، به کوشش: طناحی، محمود محمد، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن انس، مالک الموطأ، تحقیق: محمد مصطفی العظمی، بی جا: مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان، ۱۴۲۵ ق، چاپ اول.
۳. ابن حنبل، أحمد، *مسند ابن حنبل*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق، اول.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، به کوشش: میردامادی، جمال الدین، بیروت، دارالفکر / دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن هشام، عبدالملک، *سيره النبويه ابن هشام*، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۱۶ ق، بی جا.
۶. ابوشهبه، محمد بن محمد، *دفاع عن السنه*، بی نا، دار اللواء، ۱۴۰۷ ق، چاپ دوم.
۷. ادلبی، صلاح الدین، *منهج نقدالمتن*، دارالافاق الجديدة، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۸. اکبرنژاد، محمدتقی، «آثار فقه الحدیثی و سندی نقل به معنا»، *مجله فقه*، سال پانزدهم، شماره ۵۷، ۱۳۸۷ ش، صص ۱۷۲-۱۴۶.
۹. المطیعی، محمدنجیب، *تبسیط علوم الحدیث*، قاهره، مطبعة حسان، بی تا.
۱۰. آلوسی، محمود، *روح المعانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۱. برقی، محمد بن خالد، *المحاسن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش، چاپ دوم.
۱۲. بیومی مهران، محمد، *سیرة النبویه الشریفه*، بیروت، دار النهضة العربیة، ۱۹۹۰ م.
۱۳. حدیث شناسی قواعد و معیارهای نقد آن (۱)، مصاحبه شونده: رضایی، محمدعلی و سید رضا مودب،
۱۴. علی نصیری، *مجله شیعه شناسی*، شماره ۱۱، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا.
۱۶. -----، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.
۱۷. حلبی، علی بن برهان الدین، *السیرة الحلبیة فی سیره الامین المامون انسان العیون*، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، بی جا.
۱۸. حلّی، جعفر بن حسن، *معارج الاصول*، لندن، مؤسسه امام علی (ع)، ۱۴۲۳ ق، چاپ اول.
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف، *نهایة الوصول الی علم الاصول*، به کوشش: بهادری، ابراهیم، قم،

- مؤسسه الإمام الصادق (ع)، ۱۴۲۵ق / ۱۳۸۳ش.
۲۰. خروشی، پوران و احمدرضا نصر اصفهانی، فروغ خروشی، معیارهای اخلاق اسلامی در فرآیند
۲۱. پژوهش‌های علوم انسانی، فصلنامه پویا، دوره ۱۳۹۵، شماره ۴، ۱۳۹۵ش.
۲۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *الكفاية في علم الترواية*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق، چاپ دوم.
۲۳. خویی، ابوالقاسم، *البيان في تفسير القرآن*، قم، انوار الهدی، ۱۴۰۱ق، چاپ سوم.
۲۴. دلبری، سید علی، *آسیب شناسی فهم حدیث*، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱ش.
۲۵. -----، مبانی رفع تعارض اخبار، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۶ش، چاپ اول.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات في غريب القرآن*، به کوشش: داودی، صفوان عدنان، دمشق-بیروت، دار العلم-الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۷. شهیدثانی، درایة الحدیث، قم، مکتبہ المفید، بی تا.
۲۸. شوشتری، محمد تقی، اخبار الدخیله، تهران، المکتبه الصدوق، ۱۳۹۶ش.
۲۹. صالح، صبحی، *علوم الحدیث و مصطلحه*، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳ش، چاپ پنجم.
۳۰. صدر، سید محمد باقر، *دروس في علم الاصول*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، الحلقة الثالثة، ۱۴۱۰ق.
۳۱. صدوق، محمد بن علی، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق، چاپ دوم.
۳۲. -----، *علل الشرايع*، قم، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۸ق.
۳۳. -----، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق، چاپ اول.
۳۴. -----، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱ش.
۳۵. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان في تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ش، بی جا.
۳۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، تحقیق: حسینی اشکوری، محمد، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

۳۸. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتبی الاسلامیه، ۱۳۶۳ش، چاپ چهارم.
۳۹. -----، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.
۴۰. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۵ق، چاپ اول.
۴۲. قاسمی دمشقی، جمال‌الدین، قواعد التحدیث، بیروت، بی نا، بی تا.
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، مؤسسه دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۷ش.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۴۵. مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی-الاصول والروضه، تعلیق: ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ش.
۴۶. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدراية، قم، مؤسسه آل‌البيت (ع) الاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۴۷. متقی هندی، علاء‌الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۴۸. مدیرشانه چی، کاظم، علم الحدیث، قم دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۴۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، چاپ دوم.
۵۰. محقق حلّی، معارج الاصول، قم، مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۰۳ق.
۵۱. مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناسی حدیث، قم، انتشارات زائر و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۹۲ش.
۵۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۵۳. معارف، مجید، شناخت حدیث، تهران، موسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۸۷ش.
۵۴. مفید، محمد بن نعمان، الفصاح فی الامامة، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، بی جا.
۵۵. نصیری، علی، حدیث شناسی، قم، انتشارات سنابل، ۱۳۸۳ش، چاپ اول.
۵۶. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، تحقیق: عبدالغفار سلیمان بندازی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۵۷. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بی نا، دار الکتب العلمیه، بی تا.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتمال جامع علوم انسانی